

شارح معتزلی و شرح کتاب شیعی*

دکتر سیدعلی رضا واسعی

عضو هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

E-mail: Amirali۲۰۴۳@Hotmail.com

چکیده

پژوهش درباره شخصیت و اندیشه ابن ابی الحدید و نگاهی به شرح نهج البلاغه او، به دلیل اعتباری که وی در مطالعات دینی دارد شایسته و حتی ضروری به نظر می‌رسد. او به ویژه در میان نویسندگان و دانشمندان شیعی فردی شناخته شده است و داده‌ها و اطلاعات او به فراوانی مورد توجه آنان قرار گرفته است؛ نگرش‌ها و تحلیل‌های او چه از نظر کلامی و چه از حیث تاریخی و روایی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ هر چند، گاه این توجه با رویکردی نقدی همراه بوده و حتی در رد و نقض آن نیز کتاب‌هایی به نگارش درآمده؛ اما اعتماد به اندیشه‌ها و داوری‌های او، خصوصاً در مقام جدال با خصم اندک نبوده است، تا آن‌جا که برخی از نویسندگان، به استناد سخن وی به محاجه با اهل سنت پرداخته و مدعی شده‌اند که باورهای شیعی در میان خود آنان پیروان، و یا لاقلاً قایلانی داشته است. از این رو جا دارد هر چند گذرا، نگاهی به شخصیت و اندیشه او، و نیز به شرح نهج البلاغه اش، که مهم‌ترین کتاب باقی‌مانده از اوست، نظری افکنده و ارزش داده‌های وی به مطالعه گرفته شود.

پرسش‌های اصلی که در آغاز ذهن پژوهنده را به خود مشغول می‌دارد آن است که به راستی ابن ابی الحدید کیست و از چه موقعیت علمی، سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده و دارای چه شخصیتی است؟ و نیز شرح نهج البلاغه او براساس چه انگیزه‌ها و عواملی پا به عرصه وجود نهاده و از چه جایگاه و اهمیتی بهره دارد؟

بی‌گمان در پاسخ به این پرسش‌ها برخی از سؤالات دیگر نیز پاسخ می‌یابد. به ویژه آن‌که در پرتو چنین بحثی می‌توان به میزان اعتبار اخبار، روایات و اطلاعات آن تا حدی رهنمون شد. این نوشتار برای دستیابی به هدف فوق، و پاسخگویی به پرسشهای ذکر شده، در دو بخش وارد بحث می‌شود؛ ابتدا شخصیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و علمی ابن ابی الحدید را بررسی می‌کند و سپس به کتاب شرح نهج البلاغه او نظری می‌افکند.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، امام علی(ع)، معتزله.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۶/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۸/۸.

أ- ابن ابی الحدید و شخصیت او

۱- زندگی ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۶ ق / ۳۰ دسامبر ۱۱۹۰-۱۲۵۸ م.)

عزالدین ابوحامد، عبدالحمید بن (داوود بن) (ابن ابی الحدید، ۱۳۲۱۲) هبته ... بن محمد بن محمد بن حسین بن ابی الحدید مدائنی، که از بزرگان قرن هفتم هجری و از خاندانی سرشناس است، به نقلی در سال ۵۸۶ ق. در مداین به دنیا آمد و در همان جا رشد و نمو یافت (ابن خلکان، ۳۹۲/۵؛ آقا بزرگ ۱۵۸/۱۴ و ۱۵۹) یاقوت نیز ولادت او را در مداین، اما رشدش را در کرخ می داند و همچنین می نویسد که مردم مداین و کرخ در عصر ایشان شیعه امامی بودند (یاقوت حموی، ۴۴۸/۴ و ۷۵/۵؛ کحاله، ۱۰۶/۵) ابن ابی الحدید خود در شعری، محل ولادت خویش را کرخ دانسته (ابن ابی الرضا، ۱۱۳) و یادآور شده که پس از آن به مداین رفته و در آن جا زیسته و به همین اعتبار به مدائنی اشتهاار یافته است .

از کودکی، بالندگی و دوران تحصیل او اطلاع چندانی در دست نیست، هر چند او خود در شرح نهج البلاغه به این نکته تصریح نموده که در مدارس نظامیه تحصیل کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۴، ۲۸۰) استادان وی، برابر آنچه از داده های او و نیز از لا به لای تاریخ بر می آید متعددند؛ گویا ادب و حدیث را نزد پدرش در بغداد و مداین آموخته است و علاوه بر او چنان که خود در شرح اشاره می کند از محضر بیش از ده تن از دانشمندان زمان خویش بهره گرفته است که برخی از آنان شافعی، برخی حنبلی و دسته ای از آنان علوی بوده اند. بی گمان او در مدرسه نظامیه بر مبنای مذهب شافعی، که تنها مذهب پذیرفته آن جا بود، درس آموخته، و از استادان دیگر مذاهب در مدارس مخصوص خودشان آموزش دیده، اما دیدارهای علمی وی با علویان، در خانه های آن ها بوده است.

در این میان، استادان شافعی ابن ابی الحدید شمار بیشتری است که یاد کرد یکایک آنان در این مقال نمی گنجد. اما آنان که از شهرتی برخوردارند و او خود در

شرح نهج البلاغه از آنان یاد کرده است، عبارتند از: ابوحفص عمر بن عبدالله عباس بغدادی (د. ۶۰۱ ق.) که البته در آغاز حنبلی بود و سپس به مذهب شافعی روی آورد؛ و ضیاء الدین ابواحمد عبدالوهاب بن علی بن سکینه بغدادی (د. ۶۰۷ ق.) که ابن ابی الحدید در نقل خیر وفات ابوذر در ربذه از این دو سخن به میان آورده است (۱۰۱/۱۵) ابن ابی الحدید (۲۵۱/۱۴) همچنین، به بهانه نقل روایت «لا فتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» از فرد اخیر نامی به میان آورده و می نویسد که آن را از استادم عبدالوهاب بن سکینه پرسیدم و او بر صحت آن انگشت نهاد. نیز ابوالخیر، مصدق بن شیبب واسطی (م ۶۰۵ هـ) هم از دیگر استادان ابن ابی الحدید است و وی در صحت انتساب خطبه شفشقیه به امام علی (ع)، از او سخن به میان می آورد (۲۰۵/۱).

اما استادان حنبلی او که تعداد کمتری اند طبق آنچه خود متذکر شده است جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی البغدادی (د. ۵۹۷ هـ) (۲۸۵/۱۲) فخرالدین ابومحمد اسماعیل بن علی البغدادی (د. ۶۱۰ ق) (۳۰۷/۹). ابوالقاسم حسین بن عبدالله العکبری (۴۷۰/۵) و ابو یعقوب یوسف بن اسماعیل اللمغانی المعتزلی (د. ۶۰۶ ق) هستند (۱۹۲/۹) او همچنین به مناسبت هایی از اساتید علوی خود یاد کرده است، از افرادی چون: ابوجعفر یحیی بن محمد بن زید حسنی بصری النقیب (د. ۶۱۳ هـ ق) (۱۳۲/۷ و ۱۷۴ و ۲۴۸/۹)، ابومحمد قریش بن سبیع بن مهنا العلوی المدنی (د. ۶۲۰ ق) (۲۳۵/۹) و شمس الدین فحار بن معد الموسوی (د. ۶۳۰ ق) و (۴۱/۱ و ۲۳/۱۵).

ابن ابی الحدید از دانشمندان بنام و نیز از فعالان حوزه سیاست و جامعه در زمان خویش بود. ابن کثیر در *البلدایة والنهایة*، ذیل حوادث سال ۶۵۵ ق درباره او سخن دارد و می نویسد: او یکی از کاتبان و شعرای دربار خلافت بود و در پیشگاه ابن علقمی وزیر نیز جایگاهی ویژه داشت، از آن رو که میان آنان رابطه، نزدیکی و مشابهتی در تشیع، ادب و فضیلت بود. او در ادامه می نویسد که وی از برادرش

ابوالمعالی، موفق الدین بن هبة الله که خود فاضلی ژرف اندیش و اهل دانش بود، فضل بیشتری داشت. سپس اضافه می کند که هر دوی آنان در این سال درگذشتند (۲۳۳/۱۳).
 ذهبی نیز (۲۷۵/۲۳) وی را از بزرگان صاحب فضل و سروران کلام، نظم، نثر و بلاغت می داند، هر چند برادرش را بر او برتری می دهد.

مصحح شرح نهج البلاغه محمد ابوالفضل ابراهیم می نویسد: «ابن ابی الحدید یکی از دانشمندان برجسته و استوانه های مورخان است که در عصر دوم عباسی، شکوفاترین قرون اسلامی از نظر بهره ها و تألیفات، درخشید؛ دوره ای که شاعران، نویسندگان، ادیبان، مورخان، لغویان و صاحبان معاجم و فرهنگ نامه را در خود جای داده است». وی در ادامه آورده است: «ابن ابی الحدید فقیهی اصولی است که در این حوزه تصنیف های معروف و مشهوری دارد و نیز متکلمی جدلی و مناظره کننده است که بر پایه مذهب اعتزال پیش رفته و بر همان اساس مجادله، مناظره، محاجه و مناقشه کرده و در شرح نهج البلاغه و بسیاری از کتاب های خود، آرای خویش را آورده است». مصحح سژس وی را به ادیبی توانا، صاحب نظر، آگاه به زوایای زبان، عارف به اخبار عرب، و... می شناساند (۱۳/۱ و ۱۴) (و می نویسد که وی مذاهب کلامی را از اساتید خویش آموخت و سپس به اعتزال گروید. مذهب اغلب اهل مداین در آن دوران تشیع و غلو بود و او نیز در آن راه گام نهاد، به مذهبان شباهت یافت، قصاید معروف علویات سبع را به روش آنان به نظم درآورد، در آن غلو و زیاده گویی نمود و در بسیاری از ابیات آن در بیان مذهب اغراق و زیاده روی کرد (۱۵/۱).

درباره ابن ابی الحدید گفت و گوهای بسیاری وجود دارد؛ وی بی تردید، از دانشمندان توانمند و مورد توجه زمان خود بود. او آثار زیادی چون کتاب *الاعتبار*، *انتقاد المستصفی*، *تمه نهج البلاغه*، *تعلیقاته علی بعض الكتب*، *تعلیقات و حواش علی المفصل*، *تقریر الطریقین فی اصول الکلام*، *تلخیص السفیانیه*، *حل سیقیات المتنبی*، *رساله الدیوانیه*، *رساله فی التعزیه*، *زیادات النقصین*، *شرح الایات البینات*،

شرح مشکلات الغرر، شرح المحصل، شرح الیاقوت، شرح نهج البلاغه، شرح المحصول فی علم الاصول، العبقری الحسان، الفلک الدائر علی المثل السائر، مقالات الشیعه، مناقضه السفیانیه، الوشاح الذهبی فی العمل الادبی، آفریده، هر چند از این آثار جز چند مورد چیزی باقی نمانده است.

چنان که از عناوین کتاب های ابن ابی الحدید پیداست، وی هم چون دیگر نویسندگان و عالمان این دوره، بیشتر به شرح و تفسیر، و یا تلخیص نوشته های دیگران روی داشته است تا ایجاد و ابتکار؛ او بیش از آن که مبدع اندیشه و صاحب نظر و سبک باشد، شارح اندیشه ها و نوشته های دیگران است.

ابن ابی الحدید، همان گونه که بیان گردید، علاوه بر دانش ورزی، در حوزه سیاست و دربار نیز وارد شده و مسؤولیت هایی را بر عهده گرفت؛ وی به عنوان کاتب دارالتشریفات، کاتب دارالخلافه، ناظر مالی ولایت حله، ناظر بیمارستان عضدی، متولی نظارت بر خزائن کتاب در بغداد، با همکاری برادرش موفق الدین ابی المعالی و نیز در پست های دیگر فعالیت کرد (ربیعی، ۸۳ و ۸۴).

در این باره که ابن ابی الحدید در چه زمانی درگذشت، میان مورخان اختلاف است؛ برخی آن را سال ۶۵۵ ق می دانند (حاجی خلیفه، ۸۷/۲ و ۱۵۸۹، اسماعیل پاشا، ۴۸۴/۱) چنان که ابن شاکر در دو کتاب *فوات الوفيات* و *عیون التواریخ*، ابن کثیر در *البدایة و النهایة* (۲۳۳/۱۳) العینی در *عقد الجمان*، و ابن حبیب در *درة الاسلاک* بر این عقیده اند. هم چنین صاحب کتاب *نسمه السحر*، از دیار بکری آورده که ابن ابی الحدید هفتاد روز پیش از ورود مغولان به بغداد، که بیستم محرم سال ۶۵۶ ق بود در گذشته است؛ اما ذهبی در *سیر اعلام النبلاء* (۲۷۵/۲۳) می نویسد: وی در پنجم جمادی الاخر سال ۶۵۶ ق. وفات یافت. ابن فوطی در کتاب *مجمع الالقاب* خویش آورده است که او سقوط بغداد را درک کرده و از کسانی است که با پناه گرفتن در خانه وزیر، مؤید الدین ابن علقمی، از مرگ خلاصی یافت و برادرش موفق الدین نیز با او همراه بود. همو در

کتاب *الحوادث الجامعة* خویش در وفیات سال ۶۵۶ ق همین را ذکر می کند و می نویسد: «در این سال وزیر مؤید الدین محمد بن علقمی در جمادی الاخر در بغداد درگذشت... و قاضی موفق الدین ابوالمعالی قاسم بن ابی الحدید مدائنی در جمادی الاخر درگذشت و برادرش عزالدین عبدالحمید در رثای او اشعاری سرود... عزالدین خود چهارده روز پس از او زیست و سپس درگذشت» (۱۷/۱ و ۱۸). به هر روی، ابن ابی الحدید در اواخر سال ۶۵۵ ق و یا اوایل سال ۶۵۶ ق از دنیا رفته است و بالتبع در این که آیا هجده مغولان به بغداد را درک کرده یا نه مشخص نیست. زندگی نامه نویسان از محل دفن او نیز سخنی به میان نیاورده اند.

۲- مذهب ابن ابی الحدید

این که ابن ابی الحدید از چه مذهب و مرامی پیروی می کرده هم دارای اهمیت است و هم داوری درباره آن کار دشواری است. آنچه وی در شرح نهج البلاغه و دیگر نوشته های خویش آورده و دیدگاه هایی که در آن ها عرضه کرده است موجب گفت و گوهایی گاه متناقضی شده است؛ برخی او را با عنوان شیعی غالی (ابن کثیر، ۱۳/۱۹۹) یا شیعی معتزلی (ابن کثیر، ۱۳/۲۱۲) خوانده اند، از آن رو که شعر علویات را سروده و چنین شعری تنها از یک شیعه باورمند و معتقد به اصول و اندیشه های شیعی می تواند صادر گردد (ربیعی، ۶۵) و برخی دیگر نیز او را به جهت ابراز نگرش های منطبق با عقاید سنیان که آشکارا ناهمسو با باورهای امامیه است، از اهل سنت و غیرشیعه دانسته اند (ابطحی، ۲/۱۵۵ و ۲۱۲) دسته سوم نه تنها وی را از جرگه شیعه خارج و آموزه ها و انگاره های وی را ناسازگار با آن دانسته اند، بلکه وی را به عنوان کسی که در پی توجیه عملکرد کسانی است که شیعه نفی آن ها را جزو باورهای اصلی خویش می شمرد قلمداد کرده اند، و رویکرد وی به شرح و تفسیر نهج البلاغه را در همین راستا ارزیابی می کنند، چنان که از مرحوم سیدکاظم خطیب نقل است که شیخ محمد طه در نجف می فرمود اگر دشمنان امیرمؤمنان در پیشگاه خداوند می ایستادند

نمی‌توانستند آن سان که ابن ابی الحدید از ایشان دفاع کرده است از خود دفاع کند (حسینی، ۲۱۷/۱) در این نگاه، او تنها به توجیه دشمنی های دیگران با امام پرداخته و کوشیده است تا آن‌ها را تبرئه و اندیشه های آنان را از نظر دینی موجه نماید. هم چنین مرحوم کاشف الغطاء در پشت جلد اول شرح نهج البلاغه، که در کتابخانه عمومی نجف اشرف موجود است به خط خویش نوشته است «کار شایسته ای است اگر دشمنی و عناد نویسنده آن نبود.» این اختلاف‌ها برخاسته از ادعاها و سخنانی است که از ابن ابی الحدید در نوشته هایش، به ویژه در شرح نهج البلاغه بروز یافته است و همین امر دریافت انگیزه وی و داوری در خصوص مبانی فکری اش را با مشکل مواجه می‌سازد.

در این جا بی آن که سخن درباره مذهب ابن ابی الحدید به درازا کشیده شود نکاتی چند یادآور می‌گردد که تا حدی می‌تواند نشانگر گرایش های مذهبی او باشد.

۱- ابن ابی الحدید در مقدمه و آغاز کتاب شرح نهج البلاغه بر این نکته تأکید می‌کند که تمام بزرگان و استادان ما برآنند که بیعت ابوبکر بیعت صحیح شرعی بوده و برای بیعت نصی از طرف رسول خدا وجود نداشته است، بلکه امری اختیاری بوده که به اجماع و غیراجماع، به عنوان طریقی برای اثبات امامت شناخته می‌شود. البته در ادامه او به بحث تفضیل پرداخته و پس از ذکر دیدگاه‌ها و اقوال مختلف، اعتقاد خود را تفضیل علی(ع) بر ابوبکر، یاد می‌کند.

همچنین، او در مقدمه می‌نویسد که تمامی اصحاب جمل، جز عایشه و طلحه و زبیر که توبه کرده اند، در هلاکت و آتشند و اگر اینان نیز توبه نکرده بودند برایشان به جهت اصرار بر بغی، حکم به آتش می‌شد. همه سپاهیان شامی در صفین نیز، چه سردمداران و چه پیروان آنان، در هلاکتند و جز آتش برای آنان حکم نمی‌شود، چون بر بغی پای فشرده و در همان راه مردند. اما خوارج، براساس خبر صحیح از پیامبر(ص)، از دین خدا خارجند و اصحاب ما، در اهل آتش بودن آنان اختلافی ندارند

(۹۷/۱).

ابن ابی الحدید در این بیان، هر چند در مواردی با باورهای شیعه همراه است، اما در اساسی ترین باور شیعه که اعتقاد به وجود نص در خصوص خلافت و امامت است راه دیگری را می پیماید.

۲- ابن ابی الحدید در جاهای متعدد از شرح خویش، به مناسبت‌هایی از دیدگاه امامیه سخن به میان آورده و با دیده انکار به آن می نگرد، چنان که در باب وجوب امامت آورده است: «متأخرین از اصحاب ما برآنند که ریاست امت واجب است و طریق وجوبش، به اعتقاد مشایخ بصری ما، شرع است و در عقل چیزی که دلالت بر آن کند وجود ندارد. بغدادیان و جاحظ از بصریان و شیخ ما ابوالحسین می گویند: عقل بر وجوب ریاست دلالت دارد و امامیه نیز چنین می گویند. اما تفاوت در آن است که اصحاب ما ریاست را بر مکلفان واجب می دانند، چون از مصالح دنیویه و دفع ضررهای دنیایی است. ولی امامیه آن را بر خدا واجب می داند، چون لطف است و دور کردن مکلفان از در افتادن در زشتی های عقلی. وی سپس ادامه می دهد که ظاهر کلام امام علی(ع) نیز با قول اصحاب ما سازگارتر است، چون آن حضرت می فرماید: «مردم را ناگزیر فرمانروایی بایست» و تعلیل آن حضرت این است که با او اموال عمومی گردآوری شود، با دشمن پیکار شود، راه ها امن گردد و حق ضعیف از قوی ستانده شود و... همه اینها از امور دنیوی است (۳۰۸/۳).

ابن ابی الحدید در این جا نیز گام در مسیر دیگری نهاده و نه تنها به غیر امامی بودن خویش تصریح می کند، بلکه حتی سخن امام را به نفع غیر امامیه مصادره می کند.

۳- ابن ابی الحدید در بحث جعل احادیث فضیلت ساز، که پیروان ابوبکر (بکریه) به آن روی کرده اند می نویسد: «اصل دروغ سازی در احادیث فضایل از طرف شیعه بود که در آغاز کار، احادیث گوناگونی درباره دوستانشان و در دشمنی با خصم آنان ساختند، مثل حدیث سطل، رمانه، غزوه البئر، طی الارض. بکریه نیز بر آن اساس

دست به ساخت حدیث زدند و احادیثی مثل حدیث خلیل، سدالابواب، دوات و قلم و... را جعل کردند و سپس شیعه در رقابت با آنان در کار خویش توسعه دادند و احادیث زیادی وضع کردند که برابر آن اکثر اصحاب و تابعان اولین را منافق دانسته اند و به کفرشان حکم می کنند» (۴۹/۱۱ و ۵۰).

۴- وی هم چنین سخنی درباره غلات شیعه دارد و می نویسد: «محمد بن نصیر، از اصحاب حسن بن علی بن محمد بن الرضا از آن جمله بود که به اباحه و اسقاط تکلیف و شرکت علی (ع) با پیامبر (ص) در نبوت باور دارند.» او در ادامه می نویسد که این گونه غلات الان نیز فراوانند و من گروهی از آنان را دیدم و حرفشان را شنیدم. اما سخنان قابل اعتنایی ندارند. سپس می نویسد: من به زودی فرقه های غلات و اقوالشان را در کتابی به نام *مقالات الشیعه* جمع آوری می کنم (۸/۱۱۹-۱۲۲).

۵- او البته در تعریف شیعه و امامیه می نویسد: «در آن روزگاران، عصر پیامبر، شیعه فقط در مورد کسانی به کار می رفت که به تفضیل علی معتقد بوده اند، و این سخنان امامیه و کسانی که بر آن عقیده اند و بر امامت خلیفگان پیش از امام علی طعنه می زنند، در آن زمان نبوده اند. ۱- شیعه تنها به آن دسته از افراد اطلاق می شد که به تفضیل باور داشته اند و آنچه در اخبار و روایات در فضیلت شیعه آمده و آنان را به بهشت وعده داده اند، همان ها هستند نه کس دیگر. به همین دلیل یاران معتزلی ما گفته اند که ما شیعیان حقیقی هستیم و این اعتقاد ما از دیگر عقاید افراطی و تفریطی به سلامت و حق نزدیکتر است» (۲۰/۲۲۵ و ۲۲۶).

به هر روی، با توجه به آنچه بیان گردید، او را می توان شیعه، به معنایی که خود از آن ارابه کرده است، دانست نه به معنایی که هم اکنون مطرح بوده و یا حتی در زمان خودش در باور شیعیان وجود داشته است. بی گمان، او خود را به شدت از امامیه جدا می دانسته و نسبت به عقاید آنان روی خوشی نداشته است.

ب) کتاب شرح نهج البلاغه و ارزش آن

۱- شکل گیری کتاب

ابن ابی الحدید، برابر آنچه خود آورده است، شرح نهج البلاغه را به خواست ابن علقمی اسدی، وزیر شیعی آخرین خلیفه عباسی المستعصم بالله که در فرهنگ و علوم فردی کوشا بود تألیف کرده است. وی در ابتدای شرح می نویسد: «در آغاز، شرح مختصری را آغاز کرده بودم. اما چون آن جرعه اندک را پاسخ گوی نیاز تشنگان ندانستم و تنها بر عطش آنان می افزودم به شرح مبسوطی روی کردم و از همه دانش ها در آن گرد آوردم، از این رو کتابی حاصل آمده که در فن خود کامل و در نوع خود بی نظیر، دارای تمام محاسن، پرفایده، پرارزش و والا مرتبه است و عجب نیست که این سرآمد کتاب ها به سرور شاهان قرابت می جوید و...» (۵/۱).

این کتاب، که به راستی در نوع خود، چه به لحاظ ورود به عرصه های گوناگون و چه از نظر پرداختن به زوایای مختلف کتاب نهج البلاغه، کم نظیر و یا حتی بی نظیر است در بیست جلد (ده مجلد) براساس ساختار و ترتیب مطالبی که در خود نهج البلاغه آمده، شکل یافته است. ابن ابی الحدید چنان که خود آورده است، این کتاب را در اول ماه رجب سال ۶۴۴ ق آغاز کرد، و در ماه صفر سال ۶۴۹ ق یعنی در مدت چهار سال و هشت ماه به پایان رسانده است. او خود می نویسد که تألیف کتاب، به اندازه دوره خلافت امیرالمؤمنین (ع) زمان برده است (۱۰/۱).

برای دریافت اهمیت این کتاب شاید ذکر همین نکته کافی باشد که ابن کثیر، مورخ بزرگ سده هشتم هجری، به عنوان پدیده ای مستقل و قابل ذکر به آن می نگرد؛ وی ذیل حوادث سال ۶۴۹ ق آورده است که در این سال کتاب شرح نهج البلاغه، اثر عبدالحمید بن داود بن هبة الله بن ابی الحدید مدائنی، کاتب وزیر مؤید الدین بن علقمی، در بیست مجلد، به پایان رسیده است. او در ادامه می نویسد که وزیر به پاس زحمات او، یک صد دینار خلعت، و اسبی به وی بخشید و وی نیز بابت این بخشش،

در قصیده ای به ستایش وزیر پرداخت (ابن کثیر، ۲۱۲/۱۳). گر چه در این توجه بیش از هر چیزی عظمت و نقش خود نهج البلاغه تأثیرگذار بود، اما در عین حال نشان گر ارجمندی شرح نیز می باشد.

پیش از آن که به معرفی بیشتر کتاب پرداخته شود ذکر این نکته خالی از فایده نیست که به راستی انگیزه اصلی ابن ابی الحدید در شرح کردن نهج البلاغه، پیش از درخواست ابن علقمی، چه بود. بی گمان در دست زدن به این کار بزرگ و شکل گیری چنین اثر سترگی علاوه بر وجود محرک درونی و قوی لزوماً پای عواملی فراتر از آن چه بیان گردید در میان است. شاید این ادعا نابجا ننماید که در واداشت ابن ابی الحدید به شکل دهی شرح بیش از هر چیزی برتری جویی در عرصه رقابت های مذهبی و یا فرهنگی و ارتقای اندیشه های اعتقادی تأثیرگذار بوده است؛ آدمیان چون با بحران هویت فکری و مسلکی مواجه گردند بهترین و کارآمدترین راه برون رفت از آن پناه جویی در پس اندیشه های برتر و یا عرضه باورها در اندام قالب های مقبول و معتبر است. از این رو با توجه به نوع نگرش ها و تحلیل های آمده در کتاب، می توان عوامل مؤثر را چنین تبیین کرد:

اول آن که افول اندیشه اعتزال به ویژه از قرن پنجم هجری، به اضافه اوج گیری اعتراض هایی که از ناحیه اشاعره و صوفیان بر آنان که به عقلگرایی روی داشتند وارد می شد بالضروره نهضتی را طلب می کرد که از یک سو پایبندی معتزلیان به اصول شریعت را نشان دهد و از دیگر سو به احیا و بالندگی آن یاری رساند. بی تردید، رسیدن به چنین هدفی، با وجود رقیبانی مدعی تشریح، تنها در صورتی تحقق یافتنی است که بتوان در پناه کسی که هیچ گونه سخنی در عینیت گفته های او با شرع وجود ندارد قرار گرفت؛ کسی که همگان به او باور دارند. ادعای ابن ابی الحدید در آغاز کتاب بر شاگردی معتزلیان در مکتب امام علی(ع) (۱۶/۱ و پس از آن) در این راستا فهم پذیرتر است.

دوم آن که بر کرسی نشاندن اعتقاد معتزله بغداد که قائل به تفضیل امام علی(ع) بودند، در مقابله با معتزلیان بصره که به تفضیل ابوبکر روی داشتند، حرکتی علمی و مبتنی بر داده های مسلم را طلب می کرد. به همین جهت ابن ابی الحدید در آغاز کتاب بر این نکته نیز اصرار می ورزد که امام در همه دانش ها و کمالات سرآمد و الگوی همگان است. او در تقابل با یادشدگان، مدت زمان شکل گیری شرح نهج البلاغه را به میزان دوران خلافت امام علی(ع) می داند، چنان که زمخشری، از بزرگان معتزله بصره پیش از او مدت شکل گیری تفسیر کشاف را، که نگرشی از آن منظر به قرآن است، به اندازه دوره خلافت ابوبکر دانسته بود.

سوم، ویژگی اخلاقی معتزلیان بغداد خود عنصر مستقلی برای امعان نظر است. اینان گذشته از جنبه های علمی و فکر دینی، از نظر اخلاق عملی به زهد ورزی گرایش داشتند تا آن جا که بزرگانشان به این شاخصه اشتها یافته بودند (راوی، ۹۴ و پس از آن) و بی گمان مبنا سازی این منش با توسل به امام علی(ع) و ایجاد پیوند با آن حضرت میسور و موجه می گردد.

به هر حال، آنچه تحت عنوان شرح نهج البلاغه لباس وجود به تن کرد از ارزش علمی در خوری برخوردار است. ابن ابی الحدید در این کتاب، ابتدا مقدمه کوتاهی آورده و در آن ضمن بزرگداشت وزیر شیعی عباسی ابن علقمی، که به خواست او اثر موجود پا به عرصه وجود نهاد (ابن کثیر، ۲۱۲/۱۳) به اهمیت کار، روش و نیز سابقه آن اشاره می کند و می نویسد: «پیش از من تا آن جا که می دانم، جز سعید بن هبته الله بن حسن فقیه معروف به قطب راوندی، کسی بر این کتاب شرح ننوشته است و او نیز فقیهی امامی مذهب بود و قطعاً مرد چنین کاری نبود؛ چون او تمام عمر خویش را تنها به آموختن علم فقه صرف کرده بود و فقیه را چه رسد که به شرح چنین فنون متنوعی دست زند و در این دانش های پرشاخه و چند لایه وارد گردد. از همین رو ارزش شرح او بر انسان تیزهوشی مخفی نیست که همچون آبی در وادی است که راه نیفتاده

محو می گردد؛ من گاه برای نقد و نقض، به حسب اقتضاء به این کتاب اشاره کردم و از بسیاری از گفته های او چشم برگرفتم، چون در یاد کرد و نقض آن فایده چندانی نیافتم. (۵/۱ و ۶)

ابن ابی الحدید در ادامه بابی می گشاید و در آن باب زوایای نگاه خود به کلام امام را باز می نماید و به دنبال آن بحث مفصلی در خصوص دیدگاه معتزله نسبت به امامت، تفضیل، باغیان و خوارج می آورد و سپس از نسب امام علی (ع) و شمه ای از فضایل آن حضرت سخن می راند. او در این بخش پایه های عقیدتی خویش را در خصوص مباحث فوق بیان می کند و آن گاه بحث مفصلی درباره امام علی (ع) به میان می کشد؛ از مادر او، محل ولادت و سن او به هنگام اسلام، تربیت او در خانه پیامبر (ص) و اهتمام آن حضرت نسبت به او، شهادت و محل دفنش و دیگر مطالب سخن به میان می آورد. اما یادی از ابوطالب نمی کند، هر چند در جای دیگر به تفصیل از نقش و ارزش او مطالب در خوری ارایه می کند (۶۵/۱۴-۸۲).

ابن ابی الحدید سپس به بیان ویژگی های آن حضرت خصوصاً جایگاه علمی، اخلاقی و سیاسی او می پردازد و طی چندین صفحه نشان می دهد که چگونه همه دانشمندان اسلامی در همه شاخه های علوم الهی، دانش خویش را از او کسب کرده اند. همچنین، از کمالات و فضایل، عبادت، شجاعت، زهد و... دیگر ویژگی های آن امام مطالب ارزشمندی عرضه می کند و در ادامه این مقدمه طی گفتاری به نسب سیدرضی و برخی از ویژگی ها و برجستگی های او توجه می دهد و سپس وارد شرح خطبه سید رضی بر نهج البلاغه می شود.

ابن ابی الحدید پس از این مقدمات نسبتاً طولانی، شرح نهج البلاغه را آغاز می کند و چنان که خود در آغاز کتاب متذکر شده است، پس از ذکر هر سخنی از امام، ابتدا به شرح واژگانی و معنایی آن، با توجه به دیگر متون پرداخته و سپس به یادکرد مطالبی می پردازد از تاریخ، سیره، اخبار، عقاید، کلام، انساب، امثال، نکت و... که

خطبه امام به گونه ای ناظر به آن ها بوده است. بدین گونه او کتاب خویش را تا آخر پیش می برد.

کتاب، به جهت دسترسی نویسنده به کتابخانه های عظیم آن دوره، و بهره گیری از منابع بسیار، که برخی از آن ها در واقعه هولناک مغولان به سرزمین های اسلامی به ویژه بغداد که در این زمان مرکز خلافت اسلامی بود از میان رفته اند از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که این کتاب یکی از معدود واسطه ها و یا شاید تنها واسطه انتقال برخی از مطالب آن ها به ادوار بعدی است و به همین جهت از اعتبار تاریخی بالایی برخوردار است.

کتاب، همچنین به جهت احتوای مطالب ارزشمند تاریخی و سیره ای می تواند به عنوان یکی از منابع مطالعاتی این رشته به شمار آید. نیز با توجه به توانایی و تخصص مؤلف در حوزه ادب و لغت، رجوع به کتاب دریاچه های جدیدی فراروی پژوهنده می گشاید که به راستی کم نظیر است.

شرح نهج البلاغه از آن رو که بر مباحث گوناگون، به ویژه بر فضایل امام علی (ع) و ائمه معصومین (ع) براساس منابع کهن مشتمل است برخی از پژوهشگران را به گزینش و ساماندهی کتاب های مستقل در آن موضوع ها براساس شرح کشاننده است، چنان که هاشم بن سید سلیمان بن سید اسماعیل بن سید عبدالجواد کتکتانی (۱۱۰۷ق) کتابی با عنوان *سلاسل الحديد منتخب من شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد فی فضایل امیر المؤمنین و الائمه (ع)* بیرون داده است (کتوری، ۳۱۱).

برخی دیگر به اعتبار گستردگی و سنگینی شرح به مختصر کردن آن دست زده اند، همان طور که یکی از شاگردان علامه مجلسی به نام محمود بن غلام علی طبسی کتابی با عنوان *مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد* جمع آوری نمود (کتوری، ۴۹۶؛ آقا بزرگ، ۱۹۹/۲) و فردی دیگر به نام شیخ محمد بن قنبر علی کاظمی به سال ۱۲۸۳ ق منتخباتی از شرح نهج البلاغه را با عنوان *التقاط الدرر النخب* منتشر ساخته

است (آقا بزرگ، ۲/۲۸۷) و فخرالدین عبدالله، مؤید بالله نیز مطالبی از شرح را گزینش کرده و بر آن نام *العقد النضید* نهاده (آقا بزرگ، ۲/۲۹۹) و گزینش هایی از آن شرح و شرح ابن میثم با عنوان *نخبه الشرحین*، توسط سید عبدالله بن محمد رضا حسینی شبری کاظمی (د ۱۲۳۲ ق) نیز انجام شده است (آقا بزرگ، ۱۴/۱۳۴).

علاوه بر اختصار شرح نهج البلاغه و انتخاب گری از آن، این کتاب برای بهره گیری بیشتر فارسی زبانان، به دست ترجمه نیز سپرده شد ابتدا شمس الدین محمد بن مراد، در سال ۱۰۱۳ ق تا بخشی از جلد هفتم آن را به فارسی برگرداند که نسخه خطی آن در کتابخانه حاج محتشم السلطنه اسفندیاری موجود است (آقا بزرگ، ۴/۱۰۹). همچنین حاج نصرالله بن فتح الله دزفولی در سال ۱۲۹۲ ق آن را با نام *مظهر النیات* (البینات) و *مظهر الدلالات* به دستور ناصرالدین شاه قاجار در طی چهارده سال ترجمه کرده است (آقا بزرگ، ۹/۴۹۴؛ عرشی، ۱۳۲).

پژوهشگران کنونی حوزه تاریخ نیز آن را مورد توجه و مذاقه قرار داده اند؛ استاد دکتر محمود مهدوی دامغانی، مباحث تاریخی این شرح را استخراج و ترجمه کرده و در هشت جلد با عنوان *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید* منتشر ساخته است. همچنین آقای رضا رجب زاده زندگانی امام علی (ع) را از دل شرح بیرون کشیده و با عنوان *ترجمان حیات امام علی (ع)* نشر داده است.

چنان که بیان گردید شرح نهج البلاغه داده های منابع بسیاری را در خود جای داده که برخی از آن ها هم اکنون در دسترس محققان قرار ندارد. بدین سبب دسته ای از پژوهشگران، به نگاه به آن از این زاویه کشانده شده و کوشیده اند تا مآخذ کتاب را شناسایی کنند؛ از آن جمله دکتر صفاء خلوصی با مقاله «مصادر شرح النهج» برای آن ۸۵ مصدر از ۵۹ مؤلف را برشمرده است. *مجلة المجمع العلمی العراقی* این مقاله تمامی مصادر شرح را جستجو نکرده و ضمناً اشتباههایی نیز دارد. مقاله دیگر از دکتر مصطفی جواد است که در سال ۱۹۶۹ م منتشر شده و نویسنده در آن، تنها به منابع جلد چهارم

شرح نهج البلاغه پرداخته و ۱۹ منبع آن را استخراج کرده است (عبدالحمید بن ابی الحدید، *مجلة المعرفة*، سال دو شماره ۲۹) کامل تر از این دو، کتاب *العديق النصيد بمصادر ابن ابی الحدید فی شرح نهج البلاغه*، از احمد الربیعی است که در سال ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م در بغداد به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب به ۲۲۳ منبع از ۱۴۲ مؤلف اشاره می کند و معرفی مختصری نیز از مؤلفان آن کتاب ها ارائه می کند و حتی موارد استفاده ابن ابی الحدید از آن کتاب ها را متذکر می شود. این کتاب در عین آن که از نظر استقصای منابع از دیگر کارهای انجام یافته جامع تر است، اما خطاهایی را در خود جای داده و نیز در شناسایی مؤلفان بیشتر به کتاب الاعلام زرکلی تکیه کرده که خود دارای اشتباه های زیادی است.

کتاب شرح نهج البلاغه با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، در دار احیاء التراث العربی مصر به صورت منقح و زیبایی در سال ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م چاپ شده و در سال ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م به چاپ دوم رسیده است.

۲- خطای روشی و فکری

ابن ابی الحدید که تابع انگیزه ها و علل گوناگونی به شرح و تفسیر نهج البلاغه روی نموده است همچون دیگر آدمیان از خطاهای فکری و علمی دور نمانده است و همین امر موجب شده تا برخی از نویسندگان شیعی به نقد اثر او از یک سو و انتقاد از اندیشه هایش از دیگر سو روی کنند. خطاهای وی برخی روشی و ناشی از نوع مطالعات و برخی فکری یعنی برآمده از باورهای وی می باشد. اما آنچه به عنوان خطای روشی او قابل پیگیری است آن است که وی به رغم اطلاعات و منابع بسیاری که در اختیار داشت گاه دچار لغزش هایی نابخشدنی شده است که مهم ترین آنها ادعای او مبنی بر این است که پیش از او کسی جز قطب راوندی به شرح نهج البلاغه دست نزده است، در حالی که محققان پس از او در جست و جوهایی که به عمل آورده اند، به شروح بسیاری دست یافته اند که پیش از ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه نوشته

شده بوده، ولی وی آن‌ها را ندیده و یا نادیده گرفته و به طور طبیعی از آن‌ها بهره نجسته است. به این کاستی، برخی از نویسندگان خرده‌هایی گرفته‌اند که به راستی وارد است، چنان‌که در مقدمه شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی اثر کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۶۷۹ق) که خود معاصر ابن ابی الحدید است آمده که پیش از این کتاب‌هایی در شرح نهج البلاغه نوشته شده است. وی سپس به شمارش آن‌ها می‌پردازد و از کتاب‌های ذیل یاد می‌کند:

- ۱- **اعلام نهج البلاغه**: این از اولین شرح‌ها و قدیم‌ترین آن‌ها از سیدعلی بن ناصر، معاصر سید شریف رضی است؛
- ۲- شرح احمد بن محمد وبری از اعلام قرن پنجم؛
- ۳- شرح ضیاء الدین ابی الرضا، فضل الله راوندی؛
- ۴- **معارض نهج البلاغه** از ابی الحسن علی بن ابی القاسم بیهقی نیشابوری؛
- ۵- **منهاج البراعة** از ابوالحسن قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی؛
- ۶- **حدائق الحقایق** از ابوالحسن محمد بن حسین مشهور به قطب الدین کیدری؛

۷- شرح قاضی عبدالجبار که مردد بین هفت فقیه معاصر و هم نام است. علاوه بر او، برخی از محققان کنونی نیز به جست و جوی‌هایی دست زده‌اند؛ سید عبدالزهراء در کتاب **مصادر نهج البلاغه و اسانیده** به منظور نقد ادعای ابن ابی الحدید، شروح پیش از شرح او را چنین بر می‌شمرد:

- ۱- **اعلام نهج البلاغه** از سید علی بن ناصر، معاصر سید رضی؛
- ۲- **المعارض فی شرح نهج البلاغه** نیز از سیدعلی بن ناصر؛
- ۳- **شرح نهج البلاغه** محمد بن احمد وبری از بزرگان قرن پنجم؛
- ۴- **تعلیق علی نهج البلاغه**، از سید ضیاء الدین ابی الرضا، فضل الله بن علی بن عبیدالله حسنی راوندی از شاگردان شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی و از اساتید ابن

شهر آشوب؛

۵- معارج نهج البلاغة از ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی از مشایخ ابن

شهر آشوب؛

۶- المعراج فی شرح نهج البلاغة، مجهول المؤلف؛

۷- منهاج البراعة اثر ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسن، معروف به قطب

الدين راوندی (د ۵۷۳ هـ ق)؛

۸- حدائق الحقایق از ابوالحسین محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری

(منسوب به روستایی از بیهق یا کندری قریه ای در نیشابور) که در سال ۵۷۶ ق نگارش

یافته است؛

۹- منهاج نهج البلاغة از قطب الدین کیدری؛

۱۰- شرح نهج البلاغة از شیخ افضل الدین حسن بن علی بن احمد ماه آبادی

(د ۵۸۵ ق)؛

۱۱- شرح النهج از قاضی عبدالجبار که بین عده ای از فقیهان هم عصر مردد

است؛

۱۲- شرح ناتمام نهج البلاغة از فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفسر

مشهور (د ۶۰۶ ق)؛

۱۳- شرح نهج البلاغة از ابوالفضل یحیی بن ابی طی حمید بن ظافر بخاری از

شاگردان ابن شهر آشوب (حسینی، ۳۰۲/۱ و پس از آن).

غفلت از این همه شروح و ندیدن آن ها و ادعای این که پیش از من شرحی بر

این کتاب نوشته نشده، از فردی چون ابن ابی الحدید مایه شگفتی است.

گذشته از این کاستی، نگاه غیرمنصفانه و یا عدم توجه به تألیفات برخی از افراد،

مشکل دیگری در کار وی است. ابن ابی الحدید که فضل تقدم قطب راوندی بر

خویشتن را پذیرفته هرگز از او به نیکی یاد نمی کند و همان طور که از سراسر کتابش

بر می آید، با این که در تمام شرح خود به کتاب راوندی توجه و نظر داشته است، ولی هیچ جا سخن او را به دیده حرمت ننگریسته است و آن را نمی پذیرد. چنین نگاهی، بی تردید، از عدم انصاف علمی او نشأت می گیرد. گذشته از این، راوندی کتاب های بسیار دیگری نیز دارد که می توانست در شرح خطبه ها و نامه ها مورد استفاده ابن ابی الحدید قرار گیرد. ولی چنین نشده است. همچنین، بی توجهی او به کتاب های دیگر دانشمندان شیعی چون سید رضی، کاستی دیگر روشی ابن ابی الحدید به شمار می رود؛ او که در پی شرح و تفسیر خطبه ها و نامه های امام علی (ع) بر می آید، علی القاعده بایستی از نوشته ها و اندیشه های سید رضی نیز در تفسیر و تبیین بهتر داده ها بهره گیرد، به ویژه از کتاب **الخصائص** او که صرفاً در خصوص امام علی (ع) به نگارش در آمده است. شاید این عدم استفاده بدان جهت باشد که او می خواست تا هرگونه شائبه استناد نهج البلاغه به کلام سید رضی را منتفی سازد و نیز شرحی برابر دیدگاه غیرشیعی عرضه نماید.

نادیده گرفتن دسته ای از منابع و عدم مراجعه به آن ها چون **تاریخ یعقوبی**، **طبقات ابن سعد**، **الفتوح ابن اعثم کوفی** و...، و نیز اکتفاء شارح نهج البلاغه به منابع محدود، به ویژه در برخی از موضوع ها که توجه به مآخذ بیشتری را می طلبید اشکال دیگر کار اوست، چنان که او در تصویر قضایای مربوط به امام حسن (ع) و معاویه از چند منبع بیشتر استفاده نمی کند، در حالی که دیگر منابع نیز در اختیار وی بوده است. هم چنین در ترسیم شخصیت و عمل کرد عمر، که علی القاعده و طبق اصل خویش می بایستی از منابع و دیدگاه های مخالف و شیعی بهره می گرفت، براساس چند منبع و صرفاً به تجلیل و تمجید پرداخته است (۱۲/ ابتدا تا انتها)

علاوه بر آنچه آمد، عمده ترین خطا یا مشکل ابن ابی الحدید در نوع نگرش وی نهفته است؛ او بی گمان فردی سنی معتزلی است که به بسیاری از اصول اعتقادی اهل سنت، که متفاوت و یا حتی گاه ناسازگار با باورهای شیعی است پایبندی دارد. از

این رو آن چه می نویسد بی گمان با جهت گیری خاص و در راستای تحکیم و یا حداقل در جهت موجه نمودن آن هاست.

این نگرش و نوع نگارش ابن ابی الحدید، که گاه با چینش روایات و مطالب، خواننده را به سمت هدفی از پیش تعیین شده سوق می دهد، موجب گردیده تا برخی از نویسندگان و علمای شیعه درصدد ارزیابی نوشته او برآیند و ردیه هایی بر شرح او بنویسند و تحلیل ها و داوری های وی را به محک نقد بگیرند. در این جا به مواردی از آن ها اشاره می شود:

۱- الروح، از سید جمال الدین ابی الفضایل احمد بن الطاووس الحلی (د ۶۷۳ ق / ۱۲۷۴ م) (آقا بزرگ، ۲۶۰/۱۱؛ جابلقی، ۲/۶۱۴)

۲- سلاسل الحدید لتقید ابن ابی الحدید، از شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم الدرازی البحرانی (د ۱۱۸۶ ق / ۱۷۷۲ م) صاحب کتاب الحدائق (کتوری، ۳۱۱؛ آقا بزرگ، ۲۱۰/۱۲)

۳- القول السدید فی رد ابن ابی الحدید، از محمد بن محمد بن شیخ جعفر حسینی دهمی بغدادی الحنفی (د ۱۳۳۱ ق).

۴- الشهاب العتید در رد خطاهای ابن ابی الحدید، تألیف شیخ عبدالنبی بن محمد علی وفسی عراقی (متولد ۱۳۰۷ ق) (آقا بزرگ، ۲۵۵/۱۴)

۵- الرد علی ابن ابی الحدید، از شیخ علی بن حسن بلادی بحرانی (د ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۲ م) (حرعاملی، ۳۰/۲؛ آقا بزرگ، ۲۱۰/۱۲ و ۱۵۸/۱۴ و ۱۵۹)

۶- الرد علی ابن ابی الحدید، از محسن بن شریف بن عبدالحسین جواهری (د ۱۳۵۵ ق) (زرکلی، ۲۸۷/۵)

۷- تشریح شرح نهج البلاغه، از محمود ملاح (چاپ بغداد سال ۱۹۴۵ م). در این کتاب، مؤلف به نقد اندیشه های ابن ابی الحدید، و رد شرح نهج البلاغه او پرداخته است.

۸- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید المعتزلی رؤیة اعتزالیه عن الامام علی(ع)، از جواد کاظم منشد النصرالله (چاپ قم سال ۱۳۸۴) مؤلف به نقد فکری ابن ابی الحدید پرداخته و نشان داده است که چگونه باورهای اعتزالی او مانع تحلیل و تفسیر صحیح گفته های امام(ع) گردیده است. مؤلف در این کتاب اشاره می کند که انگیزه اولیه ابن ابی الحدید از شرح کردن نهج البلاغه آن بود که تفکر اعتزالی را، که از قرن پنجم به بعد رو به افول نهاده و با پرسش های جدی مواجه شده بود، در قالب شرح گفته های امام(ع) استواری بخشید و دیدگاه های خود را در باب توحید، نبوت، معاد، خلق افعال و دیگر مسایل کلامی عرضه دارد. وی با این شرح، همچنین در تقابل با معتزلیان بصره که قایل به تفضیل ابوبکر بودند، به تفضیل امام علی(ع) پرداخته است تا بدین گونه برتری معتزله بغداد را بر آنان نشان دهد(نصرالله، ۱۱ و ۱۲).

نتیجه

به هر حال در مورد ابن ابی الحدید سخن های بسیاری می توان گفت و از زوایای گوناگون به اندیشه و شرح نهج البلاغه او می توان نظر کرد و مزایا و کاستی هایی در آن دید. اما با همه این ها، اثر او از کتاب های ارزشمند و قابل استفاده است و چنان که آمد همچون همه دیگر کتاب ها از نقص ها، ضعف ها و خطاها مبرا نیست. مزایا و بهره هایی که در آن وجود دارد کتاب را از دیگر آثار متفاوت می سازد، چون بهره گیری از منابع بسیار، نگرش مقرون به انصاف، نقدهای عالمانه بر دیدگاه ها و از همه مهم تر، استفاده از دیدگاه باورمندان به یک نگرش در خصوص داوری نسبت به آن باورها. مجموعه این ویژگی ها کتاب شرح نهج البلاغه را از دیگر کتاب ها متمایز و در خور توجه و قابل تأمل ساخته است و همین جهات مثبت است که موجب گردیده تا در کتب تاریخی، حدیثی و کلامی شیعه راه یابد، چنان که مرحوم علامه امینی در کتاب پر ارج **الغدیر** نزدیک به پانصد مورد بدان ارجاع داده است.

منابع

- آقا بزرگ طهرانی (د ١٣٨٩ق)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، دارالاضواء، ٢٦ جلدی، بیروت، ١٤٠٣ ق.
- _____ *ذیل كشف الظنون*، جمع آوری سید حسن موسوی خراسانی، بی جا، بی تا.
- ابطحی، سید محمدعلی موحد، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، قم، سید الشهداء، ١٤١٢ ق.
- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبه الله، (د ٦٥٦ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء التراث العربی، ١٣٨٥ هـ - ١٩٦٥ م.
- ابن ابی الرضا، *شرح القصاید السبع العلویات؛ التنبیہات علی معانی السبع العلویات*، بیروت، العرفان، ١٣٤٠ هـ - ١٩١٩ م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (د ٦٨١هـ)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق دکتر احسان عباس، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل (٧٤٤ ق)، *البدایة و النہایة*، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (د ١٣٩٩ ق)، *ایضاح المکنون فی الذیل علی كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت داراحیاء التراث العربی، ١ جلدی.
- جابلقی، سیدعلی اصغر (د ١٣١٣ ق)، *طرائف المقال*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، چاپ اول ١٤١٠ هـ.
- حاجی خلیفه (د ١٠٦٧ هـ)، *كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، خطیب، سید زهرا، *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

حرامعلی، محمد بن حسن (د ۱۱۰۴ ق)، *امل الآمل*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.

خلوصی، «مصادر شرح نهج البلاغه»، *مجلة مجمع العلمي العراقي*.

الریعی، احمد، *العذیق النصید بمصادر ابن ابی الحدید فی شرح نهج البلاغه*، بغداد، بی تا، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.

راوی، عبدالستار عز الدین، *ثورة العقل، دراسه فلسفیه فی فکر معتزلة بغداد*، بغداد، ۱۹۸۶.

زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس الرجال*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.

عرشی، امتیاز علیخان (معاصر)، *استناد نهج البلاغه*، ترجمه، تعلیقات و حواشی سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

کحاله، عمررضا، *معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

کتوری، اعجاز حسین نیشابوری (د ۱۲۸۶ هـ)، *کشف الحجب و الاستار عن اسامی الکتب و المنقار*، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹ هـ.

مصطفی جواد، «عبدالحمید بن ابی الحدید»، *مجلة المعرفة*، سال دوم، شماره ۲۹.

مهدوی دامغانی، محمود، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

نصرالله، جواد منشد کاظم، *شرح نهج البلاغه لابن الحدید المعتزلی رؤیة اعتزالية عن الامام علی (ع)*، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۴.